

از تیر تا خرداد

باز دریای خشم موج گرفت
باز شاهین رزم اوج گرفت
موجها پیش رفت و توفان شد
کوه آتشفشان خروشان شد
(گویا)

8 تیر 1388

سرزمین ما طی روزهای اخیر شاهد رویدادهای شگرفی بوده است که توده‌های مردم را، در ابعاد میلیونی، به میادین و خیابان‌ها آورده و توجه جهانیان را جلب کرده است. جنبش حقلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران، باری دیگر، برآمدی یافته که دامنه آن، در طی سیسال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بیسابقه بوده است. این برآمد جسورانه و تحسین برانگیز، جدا از نتایج و پیامدهای بلاواسطه آن، مسلماً تأثیرات پایداری در جامعه ما و همچنین در وضعیت استبداد مذهبی حاکم برجای خواهد نهاد. برگ دیگری از تاریخ پر برگ و پر حادثه مبارزات مردم ایران برای آزادی، دموکراسی و عدالت، ورق خورده است.

1- حرکت اعتراضی که اساساً در پی اعلام نتایج رسمی آنچه به عنوان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم در روز جمعه 22 خرداد برگزار گردید، آغاز شد غالباً خودجوش بوده است. اگرچه گرم شدن بازار انتخابات درون حکومتی و خصوصاً پخش مناظره‌های تلویزیونی نامزدهای رقیب، در روزهای قبل، امیدها و توهنات تازه‌ای را در میان اقشار مردم پدید آورده بود که، طبعاً، در واکنش بعدی آنها نیز مؤثر بوده است، لکن پس از اعلام نتایج باورنکردنی انتخابات و «پیروزی» محمود احمدی‌نژاد، و حتی پیش از موضعگیری و اعتراض علنی رقیبان «بازنده»، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، نسبت به آن نتایج، گروه‌های معترض، و به ویژه جوانان، از صبح شنبه در خیابان‌های تهران گرد آمده بودند. برخورد اصلاح طلبان و منتقدان درون حکومتی نسبت به جنبش اعتراضی مردم، از همان ابتدا دوگانه بوده است: اعتراض علنی به تقلب گسترده در انتخابات و پافشاری در لغو و تجدید آن از سوی موسوی و کروبی و طرفدارانشان، عامل مهمی در گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تیغ سرکوب رژیم محسوب می‌شد ولی، در همین حال، آنان در صدد مهار جنبش مردم و جلوگیری از خروج از آن از چارچوب نظام مورد دفاعشان بوده‌اند. اما تظاهرات و راهپیمایی همراه با «سکوت» که خواست موسوی و اصلاح طلبان حکومتی بود، به زودی آمیخته با فریادهای اعتراضی شد. شعارهایی که در آغاز با طرح «رای

من کجاست؟»، «پس گرفتن» آرای ریخته شده و یا ابطال و تجدید انتخابات 22 خرداد، عمدتاً معطوف به اعتراض به تقلب انتخاباتی بودند، سریعاً با شعار «مرگ بر دیکتاتور» همراه شده و نهایتاً، در برخی از تظاهرات، به «مرگ بر خامنه‌ای» تبدیل شدند.

2- «بهار»ی که این چنین در تهران داغ شده بود، به زودی به دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز رسید؛ در اصفهان و تبریز حرکت‌های اعتراضی متعددی صورت گرفت، در ارومیه و اهواز تلاش برای تجمعات وسیع و راه‌اندازی تظاهرات در این روزها، به جنگ و گریز خیابانی با مأموران و مزدوران رژیم منجر شد، در مشهد، شیراز، رشت، زاهدان و ... اعتراضات گوناگونی به وقوع پیوست. لکن از آنجا که حکومت تمام توان سرکوبگرانه خود را جهت جلوگیری از گسترش و تداوم حرکت‌های اعتراضی در شهرستان‌ها بسیج کرده بود و نیز به دلیل دشواری‌ها و محدودیت‌های ناشی از شناسایی و کنترل سریع‌تر افراد معترض در این مناطق، دامنه حرکات جنبش مردم در دیگر شهرها در این مقطع به سطحی متناسب با تهران نایل نگشت. تهران همچنان منشاء و مرکز اصلی رویارویی بزرگ روزهای خردادماه بوده است. تنها در راه‌پیمایی عظیم مردم در این شهر در روز دوشنبه 25 خرداد حدود یک میلیون نفر شرکت داشته‌اند.

3- احمدی‌نژاد که با تأییدات «رهبر» و با اتکا به سپاه پاسداران، بسیج و دیگر نیروهای امنیتی رژیم، طی یک نمایش و شعبده‌بازی انتخاباتی، باری دیگر بر مسند ریاست جمهوری نشاند شده است، با دغلبازی آشکاری که شیوه مرسوم وی و حامیانش است، انبوه معترضان را به «خس و خاشاک» تشبیه کرد. اما واقعیت، وسعت و ترکیب خود این جنبش حوطلبانه و آزادیخواهانه، پاسخی روشن به این گونه یاوه‌گویی‌های وقیحانه بود. در این جنبش اقشار گسترده و گوناگونی از مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، شمال شهری و جنوب شهری، ... شرکت داشته‌اند، جوانان، دانشجویان و زنان، همچنان، فعال‌ترین و جسورترین شرکت‌کنندگان در تجمعات و تظاهرات تهران و سایر شهرها بوده‌اند. دانشجویان و خوابگاه‌های دانشجویی، از جمله در تهران، تبریز و شیراز، که از همان ابتدای حرکت‌های اعتراضی در معرض تهاجم وحشیانه عوامل امنیتی و بسیجی رژیم قرار گرفته بودند، نقش مؤثری در گسترش و ارتقای جنبش بر عهده داشته‌اند. جنبش‌های جاری اجتماعی، که به رغم تشدید خفقان در دوره دولت «امام‌زمان»، کماکان راهگشای حرکت‌های دمکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی بوده‌اند و بعضاً در مقطع تدارک و تبلیغات انتخاباتی پیش از 22 خرداد هم، با جنبش سیاسی تلاقی کرده بود، با شروع اعتراضات بعد از این انتخابات نیز در رود پهناور و خروشان تظاهرات مردمی جاری شده و پیوند خود

را با یکدیگر و با انبوه توده‌ها بازیافته‌اند.

4- هرچند که جنبش اعتراضی مردم در این ایام، بر زمینه و به بهانه «مسئله انتخابات» بروز یافته، اما به هیچ وجه محدود و منحصر به این مسئله نبوده است. گستره، ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها اقشار زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات حضور یافتند و با معلوم شدن نتیجه آن، خودشان را «بازی خورده» یافته و بنابراین خواستار پس گرفتن آرایشان و ابطال این انتخاب شدند، در این جنبش اعتراضی شرکت داشته‌اند بلکه اقشار دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده‌اند. نه صرفاً کسانی که هنوز خواهان اصلاحات و تأمین حقوق خود در چارچوب رژیم حاکم هستند بلکه فراتر از آن کسانی که اساساً در پی تغییر این نظام و برچیدن بساط فریبکاری و چپاولگری آنند هم شرکتی فعال در این جنبش اعتراضی داشته‌اند. و این نکته نیز اختصاص به این مورد و این ایام ندارد. نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از رژیمی که کار، زندگی و آینده آنان را بازیچه ستمگری‌ها، منازعات درونی و ماجراجویی‌های بین‌المللی خود ساخته است، خشم فروخته سالیان دراز توده‌هایی که از سرکوبگری، جهل و جنایت جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند، در جستجوی فرصت و بهانه‌ای است تا فریاد آزادیخواهی خود را به گوش عالم و آدم برساند و حقوق پایمال شده خویش را باز ستاند. امروز این بهانه «انتخابات» و یا، در واقع، تقلب و جعل انتخاباتی رژیم بود. ده سال پیش، در تیر 1378، به بهانه بسته شدن روزنامه «سلام»، حرکتی در دانشگاه تهران شروع شد که به سرعت به یک جنبش اعتراضی گسترده دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار مردم تبدیل گردیده و شعار «مرگ بر خامنه‌ای» در خیابانها طنین انداز شد. گرچه این جنبش در آن زمان در اثر حمله شدید نیروهای امنیتی و پاسداران رژیم و همچنین وادادن اصلاح طلبان حکومتی سرکوب گشت ولی برگ درخشان دیگری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم برجای گذاشت.

5- این بار نیز، خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و دار و دسته‌شان، در برابر اعتراضات مردمی، سرکوب و سانسور و فریب را برگزیدند. رسانه‌ها و مقامات حکومتی، انبوه تظاهرکنندگان را «اراذل و اوباش» خواندند و بعد، با آغاز سرکوب گسترده، معترضان و معارضان را «اغتشاشگر» یا «تروریست» لقب دادند. این بار هم، با توسل به شگرد همیشگی‌شان، حرکت وسیع مردم را به «بیگانگان» و «تحریک قدرتهای خارجی» نسبت دادند. یکی این حرکت را «کار انگلیسی‌ها» و دیگری مرتبط با سازمان «سیا» دانست. تظاهرات دولتی برای حمایت از «رئیس جمهوری منتخب» راه اندازی شد. همزمان و به قصد محاصره جنبش اعتراضی مردم

برای خاموش کردن کم سروصدای آن، ارگانهای حکومتی کوشیدند سا نسور شدیدی را اعمال نمایند؛ تعداد زیادی از روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی بسته و روزنامه نگاران بازداشت شدند، صدها خبرنگار خارجی که برای پوشش خبری انتخابات 22 خرداد به ایران آمده بودند، به صورت ضرب‌الاجلی، اخراج شدند، ارتباطات تلفنی در داخل و با خارج را مختل کردند، دانشگاه‌ها تعطیل و محاصره شدند و ... با اینهمه، ابتکارات دانشجویان و جوانان معترض، و معدود گزارشگران خارجی که در ایران باقی مانده بودند، توانستند این جو سا نسور را شکافته و خبرها و تصاویر گویایی را از حرکت مردم و جنایات رژیم، در سراسر عالم پخش کنند. ایرانیان تبعیدی و مهاجر و دانشجویان ایرانی با گردهمایی و برگزاری تظاهرات همبستگی با جنبش، همچنان می‌کوشند که صدای اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند.

رژیم حاکم جهت مقابله با اعتراضات و تظاهرات مسالمت آمیز مردم، تمامی عوامل و دستجات سرکوبگر خود را به میدان آورده است. نخست عوامل بسیجی، مأموران وزارت اطلاعات و «لباس شخصی‌ها» برای حمله به صفوف و تجمعات معترضان، و شناسایی آنان، به کار گرفته شدند. سپس، علاوه بر اینها، نیروهای انتظامی و گارد ویژه «ضد شورش» وارد معرکه شدند، در حالی که نیروهای سپاه پاسداران در پشت سر آنها مراقب اوضاع بودند. بعد از جمله 29 خرداد، پاسداران رژیم مستقیماً وارد عمل شده‌اند. فرماندهان نیروی انتظامی و سپاه پاسداران با صدور اطلاعیه‌هایی، خطاب به مردم معترض و میرحسین موسوی، تهدید به تشدید سرکوب کرده‌اند، دستگاه قضایی خبر از تشکیل «دادگاه‌های ویژه» برای مجازات معترضان داده است و «صدا و سیما»ی رژیم مصاحبه‌های «اعترافات» دستگیرشدگان را پخش می‌کند. ظاهراً معلوم نیست که حکومتی که مدعی آنهمه «آرا» و برخورداری از «پشتیبانی ملت» است، چرا این چنین وحشتزده شده و وحشیانه سرکوب می‌کند؟ طی ده روز، بیش از یکصد نفر از معترضان و تظاهرکنندگان کشته شده‌اند. صدها تن از آنها زخمی گشته‌اند و تعداد افزونتری، از جمله جمع کثیری از فعالان سیاسی و اجتماعی، روشنفکران و روزنامه‌نویسان، بازداشت گردیده‌اند که ارقام دقیق آنها هنوز معین نشده است.

6- بدین سان، انتخاباتی که آکنده از تقلب بوده به خون مردم بی‌گناه هم آغشته شده است. انتخابات در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه سالم نبوده و، از همان ابتدا کمابیش همراه با تخلفات و تقلبات گوناگون بوده است، لکن انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم از این جهت شاخص می‌شود که رکورد تازه‌ای از نیرنگ بازی در انتخابات حکومت اسلامی برجای گذاشته است، به طوری که دیگر سخن از دستکاری در آرا

و تقلبات «متعارف» نیست بلکه قلب و جعل کل آرا و انتخابات مطرح است. بر پایه نتایج رسمی اعلام شده از سوی وزارت کشور رژیم، در این انتخابات بیش از 39 میلیون نفر (حدود 85 درصد از 46 میلیون جمعیت واجد شرایط) شرکت کرده‌اند که 5/24 میلیون نفر از آنها (حدود 63 درصد) به احمدی نژاد و 2/13 میلیون نفرشان (حدود 34 درصد) به موسوی رای داده‌اند، و تعداد آرا محسن رضایی هم حدود 700 هزار (7/1 درصد) و مهدی کروبی نیز حدود 300 هزار (کمتر از یک درصد) بوده است. ارقام رسمی، اساساً با داده‌های جمعیتی ایران مانند ترکیب سنی، توزیع جغرافیایی (شهری و روستایی) و ترکیب اقوام و ملیتهای ساکن این سرزمین، سازگاری ندارد و حتی، در قیاس با نتایج رسمی انتخابات قبلی ریاست جمهوری در چهارسال پیش نیز غیرواقعی به نظر می‌رسد (مجموع آرای کاندیداهای جناح خامنه‌ای در انتخابات پیشین، یعنی آرای احمدی‌نژاد + قالیباف + لاریجانی، فقط 5/11 میلیون رأی بود). هرچند که اشکال و شیوه‌های مشخص جعل و جا به جایی وسیع رأی‌ها در این نمایش انتخاباتی هنوز کاملاً فاش نشده و اگرچه تعداد واقعی آرا ریخته شده به نام هر کاندیدا در صندوقها معلوم نیست (وجه بسا که هیچ‌وقت هم معلوم نشود) اما این نکته نقداً آشکار و عیانست که ترکیب و سهم آرای اعلام شده نامزدها، بی‌پایه و ساختگی است.

7- نتایج انتخاباتی که از طرف بخشی از معترضان و یا برخی از ناظران به «کودتا» تعبیر شده است، عملاً تداوم کودتای انتخاباتی است که، چهارسال پیش، در مرحله اول و دوم انتخابات قبلی (در 27 خرداد و 3 تیر 1384) صورت گرفته است. در واقع، صدای آن کودتای انتخاباتی که با هدایت «بیت رهبری» و زیر نظر شورای نگهبان و با مشارکت نیروی بسیج و سپاه پاسداران، «کمیته امداد امام» و غیره، در آن زمان صورت گرفت، اکنون به گوش همگان رسیده است. در آن هنگام، اینان با طراحی «طرحی پیچیده و چند لایه»، با استفاده از ترفند «حرکت با چراغ خاموش» و با کمک «حزب پادگانی»، کاندیدای مورد نظر رهبر، یعنی احمدی‌نژاد را با استخراج 17 میلیون رأی از صندوقها (در برابر 10 میلیون رأی برای رفسنجانی) بر صندلی ریاست جمهوری نشان‌دند. رفسنجانی جز پناه بردن به «امام زمان» نتوانست یا نخواست کاری دیگر بکند، کروبی نامه شکواییه نوشت و محمد خاتمی نیز این «انتخابات» را تأیید کرد... اما کسانی که، بدین ترتیب، همراه با احمدی‌نژاد و در پشت سر وی به قدرت رسیده و قوه مجریه را قبضه کرده و کیسه‌های بسیار گشادی هم برای نوبت غارتگری خودشان دوخته بودند، مسلماً به سهولت حاضر به کنار رفتن و رها کردن قدرت (و آن هم از طریق روند انتخابات که غالب آنها اساساً آن را قبول

ندارند) نبوده و نیستند. همان طور که بسیجی‌ها و عناصر طرفدار احمدی‌نژاد در جریان بحث‌های انتخاباتی اخیر صراحتاً عنوان می‌کردند، اینان برای خودشان «یک برنامه هشت ساله» در نظر داشته‌اند.

8- با نزدیک شدن موعد انتخابات اخیر، به تدریج آشکارتر می‌شد که توافق غالب جناح تمامیت خواه یعنی جناح خامنه‌ای، همچنان حفظ قوه اجرایی و نیز ادامه کار دار و دسته احمدی‌نژاد در رأس آنست. نه تنها حمایت‌های ضمنی و صریح خود خامنه‌ای بلکه کنار کشیدن مدعیان دیگری همچون لاریجانی، قالیباف و ولایتی از کاندیداتوری، نشانه‌های روشنی از آن بود که نظر «رهبری» معطوف به ابقای احمدی‌نژاد در پست ریاست جمهوری است. تعویض احمدی‌نژاد در این مقطع (و با توجه به این که همه روسای جمهوری رژیم در 28 سال گذشته، دو دوره بر سر کار بوده‌اند) به معنی ناتمام ماندن کودتای انتخاباتی تیر 1384، و نموداری از ضعف و عقب‌نشینی مقام رهبری تلقی می‌شد. عامل مهم دیگر در محاسبات جناح غالب، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر رژیم و پیشنهاد مذاکره مستقیم مطرح شده از جانب دولت آمریکا بوده است. اگرچه عوارض زیانبار فعلی این بحران و خطرات احتمالی برخاسته از آن، بیش از پیش، جامعه ما را در بر گرفته است، ولی همه کاندیداهای تأیید «صلاحیت» شده این انتخابات، از موضعگیری صریح و روشن پیرامون این بحران و پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا طفره رفتند. با اینهمه، این مسئله کماکان ذهن گردانندگان حکومتی و جناح خامنه‌ای را نیز به خود مشغول داشته است. طبق حساب این جناح، که ظاهراً بر این باورست که، در صورت انجام مذاکره با آمریکا، این امر بایستی از «موضع قدرت» صورت بگیرد، تغییر دولت احمدی‌نژاد در این شرایط، نشانه دیگری از عقب‌نشینی رژیم در برابر غرب قلمداد می‌شد. گذشته از اینها، رژیم حاکم برای نمایش قدرت و «مشروعیت» خود در انظار بین‌المللی، در پی برگزاری انتخاباتی بود که، به هر ترتیب، بیشترین میزان مشارکت را در برداشته باشد. بدین سان، نمایشی برای روز جمعه 22 خرداد ترتیب یافته بود که «خیر دنیا و آخرت» را یکجا برای جناح غالب به ارمغان آورد. این نیز ظاهراً پیش‌بینی شده بود که قال قضیه در همان مرحله اول‌کننده و از کشانده شدن آن به مرحله دوم انتخابات جلوگیری شود. اما آنچه در محاسبات خود غرضانه آنها اصلاً به حساب نیامده بود، واکنش سریع و وسیع توده‌های مردم در مقابل این نیرنگ بازی ننگین و اهانت‌بار بود. جنبش اعتراضی خود جوش و گسترده مردم و نیز اعتراض پیگیر موسوی و کروبی و حامیان آنها نسبت به حجم عظیم تقلبات در این انتخابات، کاسه و کوزه دار و دسته حاکم را در هم ریخت. رژیمی که

در پی کسب «مشروعیت» بود، باقی‌مانده آبرو و اعتبار خویش را، در داخل و خارج، هم بر باد داد و رسوای خاص و عام شد.

9- بر آمد جنبش اعتراضی مردم، خامنه‌ای و جناح او را در تنگنای سختی قرار داده و کلیت رژیم اسلامی را نیز با یکی از بزرگترین بحران‌های دوران حیات خویش مواجه ساخته است. تأیید شتابزده نتایج انتخابات، که وی آن را «معجزه الهی» خواند و تبریک «رای بیست و چهارمیلیونی رئیس جمهور منتخب» که از همان ابتدا مورد اعتراض شدید مردم بود، رهبر رژیم را به مخمصه انداخت: لقمه‌ای به همان بزرگی قلب در انتخابات، در گلوی او گیر کرد که فرو بردن آن مستلزم خونریزی داخلی و بیرون آوردن آن موجب بی‌آبرویی باز هم بیشتر بود. وی ضمن ارباب و اعزام مزدوران سرکوبگر برای مقابله با معترضان، سعی کرد که با وعده‌هایی چون رسیدگی به شکایات نامزدها در شورای نگهبان، حرکت مردم را متوقف سازد. لکن مبارزه حق طلبانه مردم دامنه‌ای گسترده‌تر یافت. سخنرانی نماز جمعه 29 خرداد در تهران که طی آن ضمن تأیید مجدد انتخابات و رئیس‌جمهوری جعلی، مسئولیت خونریزی‌های بیشتر را نیز به گردن معترضان انداخت، نشان داد که خامنه‌ای، چنان که پیش‌بینی می‌شد، تشدید سرکوب و خفقان را برگزیده است. وی که مدعی ایفای نقش «داوری» در بین جناح‌های رقیب درون حکومتی بود، با این موضعگیری‌ها همچنین بر همگان آشکار کرد که سرکرده جناحی بیش نیست، آن هم جناحی که ارتجاعی‌ترین و مستبدترین در میان آنهاست.

اما همین رویدادها، به اختلاف درونی خود جناح خامنه‌ای، جناح تمامیت خواه، هم دامن زد و شکاف درونی رژیم حاکم را در غالب نهادهای حکومتی و مذهبی، از حوزه، روحانیون و مراجع تقلید گرفته تا مجلس، ارگانها و دستگاه‌های اجرایی، عمیق‌تر کرد. به رغم و یا، در حقیقت، به دلیل 24 میلیون رأیی که به نام احمدی‌نژاد ساخته و اعلام شده، او دیگر هیچگونه «مشروعیت» قانونی و عرفی در پیش اکثریت وسیع مردم و حتی در میان دستجاتی از حکومتی‌ها ندارد و از این رو موقعیت وی در درون جناح خودش نیز ضعیف‌تر می‌شود.

10- رفسنجانی، «همراه و همسنگر دیروز، امروز و فردا»ی رهبر، که در واقع هم شریک و هم رقیب خامنه‌ای بوده و هست، یکی دیگر از بازندگان نمایش انتخاباتی 22 خرداد است. وی که بر مبنای «دور اندیشی» خود، این بار در دو «خانه» شرط بندی نموده، گروهی از کارگزارانش را همراه کروی کرده و گروهی دیگر از بستگان و ایادی خود را هم به حمایت از موسوی فرستاده بود، اکنون در اثر رودستی که از رقیب خود خورده است نه تنها دستش از شراکت در قوه اجرایی کوتاه شده بلکه موقعیت خودش هم متزلزل گشته است. در پس پرد

آرایش و نمایش انتخاباتی دستجات درون حکومتی در دهمین دوره ریاست جمهوری، رقابت و منازعه‌ای نیز بین این دو «همسنگر» جریان داشته که حملات شدید علیه رفسنجانی و خاندانش در مناظره‌های تلویزیونی (که بعداً نیز در برخی رسانه‌های دولتی استمرار یافته) تنها بخش آشکار آن بوده است. وی که در پی بهره‌برداری خود غرضانه از جنبش اعتراضی است ولی بدنام‌تر از آنست که بتواند از این راه حمایتی را برانگیزاند، هرگاه نتواند پشتیبانی بخشی از روحانیون و دیگر چهره‌های حکومتی را که از رو آمدن فرماندهی سپاه و ارگانهای امنیتی در حکومت، و بنابراین کاهش موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی خودشان، ناراضی و نگرانند، نسبت به خود جلب نماید، دور از انتظار نیست که از سوی سایر باندهای مافیایی رژیم، به عنوان سرآمد و سبب مفسد اقتصادی، مورد تهاجم مستقیم و شدید واقع شود.

11- موسوی که تاکنون از پذیرش نتایج رسمی انتخابات سرباز زده و، به پشتوانه اعتراضات مردمی، همچنان خواستار ابطال و تجدید انتخابات و یا تشکیل هیأت «حقیقت‌یاب» است، چه می‌گوید و چه نقشی می‌خواهد ایفا کند؟ واقعیت اینست که او هیچ حرف تازه‌ای ندارد. جدا از مسئله اعتراض به نتایج انتخابات اخیر، حرفهایی که آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی در جریان تدارک انتخابات، و بعد از آن در اطلاعیه‌هایش مطرح ساخته، در طول حیات سی‌ساله این رژیم بارها تکرار شده است. این صحبت‌ها که بی‌شبهت به بحث‌های حوزوی و یا اسکولاستیک نیست، ارتباطی مستقیم با جنگ قدرت درون حکومت و آینده آن دارد و همان داستان دنباله‌دار مجادلات و منازعات بین میراث‌داران خمینی است. وی که به گفته خودش به خاطر «احساس نگرانی نسبت به آینده نظام مقدس» جمهوری اسلامی به میدان آمده است، مردم را «بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید باشد» دعوت می‌کند. پیداست که مسئله او نیز صرفاً این انتخابات «و ثقل عظیم» آن نیست، ولی راهی که او ارائه می‌دهد بازگشت به گذشته است. او با انتقاد از «دروغ»، «تجر» و «قانون‌گریزی»، و دفاع از «آزادیهای مصرح در قانون اساسی»، «کرامت انسانی» و «خط امام»، به مخاطبان درون حکومتی و مدافعان رژیم هشدار می‌دهد که این نظام دچار «انحراف» شده، و «جمهوریت» جمهوری اسلامی حذف و تبدیل به «حکومت اسلامی» خواهد شد... گویی که وی تازه از خواب «اصحاب کهف» بیدار گشته و نمی‌داند که طی 20-30 سال اخیر در این کشور چه گذشته است. موسوی نیز، به تاسی از ملایان که چیزی اسطوره‌ای به نام «صدر اسلام» ساخته و پرداخته و دائماً به خورد خلائق می‌دهند، در واقع می‌خواهد تصویری موهوم از «جمهوری اسلامی» دلخواه خویش ترسیم و به جوانان عرضه کند تا شاید از این راه بتواند از زوال محتوم این

نظام جلوگیری نماید. اما اکثریت مردم ایران رنج و ستم و خفقان واقعیت جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و آن را به خوبی می‌شناسند.

واقعیت اینست که انحراف از آرمانهای انقلاب بهمن، از همان ابتدا و با استقرار خود جمهوری اسلامی شروع شده است، که تعارض «جمهوریت» و اسلام، از همان آغاز بروز کرده و حکومت خودکامه مذهبی جایگزین استبداد شاهی گردیده است، که قانون‌گریزی از همان زمان، و هنگامی که خمینی در قانون اساسی دستپخت «خبرگان» خود رژیم نیز دست برد، رواج و رفته رفته شدت یافته است، که از همان اوایل کار جمهوری اسلامی، انتخابات در چارچوب این رژیم هیچ وقت دمکراتیک و سالم نبوده است... موسوی که نه در زمان «امام راحل» اش و نه حتی بیست سال بعد از وی، هرگز جرأت آن را نداشته است که کلمه‌ای در نقد جنایت بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در دوره صدارتش بر زبان آورد، در صورت استمرار اعتراض و مخالفتش با دار و دسته «رهبر»، به صف مخالفان درون نظام یعنی به جرگه کسانی چون آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طاهری اصفهانی و عبدالله نوری می‌پیوندد که از موضع دفاع از جمهوری اسلامی «راستین»، به مخالفت با جناح غالب رژیم برخاسته‌اند. بدیهی است که اپوزیسیون چپ و دمکرات که برای تحول دمکراتیک اساسی در ایران مبارزه می‌کند، از تجزیه درونی رژیم در راستای تضعیف بیشتر و سریعتر آن استقبال می‌نماید. اما این امر هرگز نمی‌تواند به معنی دنباله‌روی از موسوی و امثال وی باشد.

12- جدایی موسوی و همفکران وی از «جمهوری اسلامی واقعاً موجود»، باری دیگر، اصلاح‌ناپذیری رژیم حاکم را عیان می‌سازد. هرگاه تجربه ناکامی اصلاح‌طلبان حکومتی، طی دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی، برای اثبات این امر هنوز ناکافی بوده باشد، نفی و طرد موسوی محتاطاً، یعنی محافظه‌کارترین اصلاح‌طلبان حکومتی و یا، به قول خودش، «اصلاح‌طلبی که دائماً به اصول رجوع می‌کند»، آن هم به این شکل توهین‌آمیز، دیگر تردیدی در این باره برجای نمی‌گذارد. ممکن است که کسان دیگری هم از درون حکومت، یا همانند موسوی به واسطه آینده‌نگری برای بقای این رژیم و یا با انگیزه‌های دیگر، بعداً نیز علم اصلاح‌طلب رابلند کنند ولی بختی بهتر از آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی هم در انتظار آنان نخواهد بود. در این میان، جریان‌اتی از اپوزیسیون نیز که هنوز در جستجوی اصلاح‌طلبان حکومتی در قامت امثال موسوی هستند تا به دامن قبایشان بیاویزند، به توهم پراکنی در میان توده‌ها ادامه داده و نیروی اپوزیسیون را به هرز می‌برند.

13- نتایج اعلام شده آنچه به نام انتخابات در 22 خرداد انجام شده، کاملاً جعلی و باطل است، همان‌گونه که روند این انتخابات غیر

دمکراتیک از ابتدا باطل بوده است. اما اعلام این ارقام قلبی و واکنش وسیع مردم در مقابل این دغلكاری نمایان، چنان که وصف آن گذشت، بطلان انتخابات در چارچوب رژیم اسلامی حاکم را یکبار برای همیشه به ثبت رسانده است. مقوله انتخابات، که عملاً هیچگاه آزاد و عادلانه نبوده، به رقابتی در بین «خودی»ها تبدیل شده بود. لکن رفته رفته، هرچه بیشتر حالت تزینی و نمایشی یافت و حیطه رقابت در میان همان «خودی»ها هم محدودتر شد. بعد کار به جایی رسید که «قواعد بازی» در بین افراد «خودی» نیز بر هم خورد و دسته‌ای از همان‌ها به حذف دسته‌ای دیگر مبادرت کردند. چنان که مثلاً در جریان انتخابات درون حکومتی مجلس هفتم، بیش از دو هزار نفر از نامزدهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی، در همان مرحله تعیین «صلاحیت» به وسیله شورای نگهبان رد شدند. اما در موعد انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، که حذف همه کاندیداهای خودی سرشناس نیز عملی نبود، شگرد کودتای انتخاباتی جهت به کرسی نشاندن «کاندیدای مورد نظر» جناح غالب به کار گرفته شد که در انتخابات اخیر نیز به شکل وقیحانه‌ای تکرار گردید. بدین سان، نه تنها پایان کار انتخابات رقابتی درون حکومتی رقم خورده و انتخابات به حد انتصابات درون جناحی تنزل یافت، بلکه با برملا شدن شعبده‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی در برابر چشم همگان، بی‌اعتباری و رسوایی آن دو چندان شد. 14- بعد از این رسوایی، و خصوصاً در پی برخورد وحشیانه رژیم به تظاهرات مردم و سرکوب شدید معترضان، جمهوری اسلامی دیگر هرگز قادر به بازگرداندن آبروی از دست رفته و بازگشت به وضعیت پیشین نخواهد بود. در جریان این برآمد جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم، نقاب از چهره واقعی رژیم برگرفته شد، توهمات بسیاری فروریخت و پرده‌های زیادی پاره شد و ماهیت ضد مردمی و ضد دمکراتیک حکومت اسلامی، به صورتی عریان، در مقابل چشمان میلیون‌ها نفر از مردم و در برابر انظار جهانیان قرار گرفت. چنین وضعیتی، به رغم «پیروزی» جناح غالب در ابقای احمدی نژاد، این جناح و کلیت رژیم حاکم را در موقعیتی به مراتب ضعیف‌تر از پیش، قرار داده است. اگرچه شدت تهاجم و وسعت جنایات خامنه‌ای و دار و دسته آن در برخورد با جنبش اعتراضی، موجب فروکش تظاهرات خیابانی و کاهش دامنه اعتراضات جاری شده است، اما مسلماً مبارزات مردم در اشکال و شیوه‌های دیگر، در جنبشهای اجتماعی گوناگون، در محل کار و محلات و دانشگاه‌ها و مدارس، ادامه خواهد یافت. خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌اش، با تهدید مردم اظهار داشت که هرگز «تسلیم خیابانها» نخواهد شد. رژیم شاه هم می‌گفت که هیچ وقت در برابر تظاهرات مردم عقب نشینی نخواهد کرد. رژیم حاکم نیز قطعاً در مقابل اراده جمعی و مبارزات توده‌های

مردم، سرنوشت دیگری جز سلف خود نخواهد داشت. با گسترش و تقویت مبارزات مدنی، صنفی، اجتماعی و سیاسی، مردم سرزمین ما با گامهای خود در خیابانها، در محلات و محلههای کار، در شهرها و روستاها، رأی قطعی و نهایی خویش را برای برچیدن بساط استبداد مذهبی حاکم صادر خواهند کرد.